

# بررسی و تحلیل ویژگیهای سبک عراقی در دیوان غزلیات شمس مولوی

م.ی. عمر محمد سعید

بهشی زمانی فارسی - کۆلیژی زمان- زانکۆی سلیمانی

## پوخته

مهولانا جهلاله‌دین موحه‌مەدی به‌لخی یه‌کیکه له شاعیره‌گه‌وره‌کانی ئیران له سه‌ده‌ی حه‌وته‌می کۆچی و ته‌نانه‌ت ده‌توانی به سه‌رده‌سته‌ی شاعیرانی سه‌ده‌ی حه‌وته‌می کۆچی له ئیران و رۆژه‌لاتی ناوه‌راستدا هه‌ژمار بکریت، وه له روی شیوازی شیعریشیه وه، به‌یه‌کیکه له شاعیره‌گه‌وره‌کانی شیوازی عیراقی داده‌نریت چونکه زۆربه‌ی شاعیرانی شیوازی عیراقی (سبک عراقی)، ناوه‌رۆکی شیعره‌کانیان له چوارچێوه‌ی عه‌شق و عیرفاندایه و مه‌ولانا ش یه‌کیکه له گه‌وره‌ترین شاعیرانی ئه‌و سه‌ده‌یه‌و شیعره‌ی عیرفانی گه‌یاندوه ته‌لوتکه. ته‌نانه‌ت ده‌توانین بلیین تاییه‌تمه‌ندی شیوازی شیعره‌ی مه‌ولانا له تاییه‌ندیه‌کانی شیوازی شیعره‌ی عیراقی زیاتره و بابه‌ت و ناوه‌رۆکی شیعره‌کانی فراوانتره له شاعیرانی تری شیوازی ناوبراو. له‌به‌رئه‌وه‌ی بابه‌ته‌که‌ی ئیمه له‌باره‌ی لیکۆلینه‌وه‌ی شیوازی عیراقی و تاییه‌تمه‌ندیه‌کانی شیعره‌ی مه‌ولانا به‌لام به‌پێویست ده‌زانریت که لیره‌دا زۆر به‌کورتی پیناسه‌یه‌کی شیواز و جۆره‌کانی بکریت. شیواز، تاییه‌تمه‌ندی نویسی شاعیره. به‌واتایه‌کی تر، شیواز: تاییه‌تمه‌ندی چۆنییته‌ی ده‌رپیرینی هه‌رتاکیکه بۆ ده‌رخستنی بیرۆکه، هه‌ست و سۆزی خۆی. شیوازی شیعره‌ی ئه‌ده‌بی فارسی، جگه له شیوازی شیعره‌ی ئه‌ده‌بی هاوچه‌رخ، دابه‌شکراوه بۆ چوار شیواز که ئه‌وانیش بریتین له: شیوازی خۆراسانی، شیوازی عیراقی، شیوازی هیندی و شیوازی گه‌رانه‌وه‌ی ئه‌ده‌بی. له‌م توێژینه‌وه‌یه‌دا به‌شیوه‌یه‌کی گشتی تیشک خراوه‌ته‌سه‌ر ژياننامه، شیوازی شیعره‌ی و بیرو ئه‌ندیشه‌ی مه‌ولانا وه‌کو یه‌کیکه پیره‌وانی شیوازی عیراقی له دیوانی غه‌زه‌له‌کانی شه‌مسی مه‌ولانادا. وشه سه‌ره‌کیه‌کان: مه‌وله‌وی، شیواز، جۆره‌کانی شیواز، شیوازی عیراقی، زمانه‌وانی، ئه‌ده‌بی.

## Abstract

Mawlana Jalaladin Muhammad Balkhy is one of the biggest Iranian poets. He lives at the ۷th century. He is treated as the highest poet among the poets era in the middle east. According to his poetic style, he is guessed as one of the leader of the Iraqi style; in spite of this, he has his special Iraqi style also. The content of his poems are about: Love (Eishq) and gratitude (Erfan). The Gratitude poem is reached to the highest point by him. Because of our research is about Mawlana's poem style and Iraqi style poem that's why the definision of style and its types are need. Style is the special type of poem's writing and it is how the poet says his ideas, his senses. The Persian poetic style divided into four kinds; they are: Khorasany style, Iraqi style, Indian style and returning poetic style. In this thesis shed lite on the biography' poetic style, ideas and imagination of Mawlana as one of the Iraqi application style, in (Ghazalakani shamsi mawlana)'s Diwan.

Key words: Mawlawi, Style, Types of styles Iraqi style, Linguistics, Literary.

## چکیده

مولانا جلال الدین محمد بلخی یکی از شاعران بزرگ ایران در قرن هفتم هجری است و حتی می توان او را سرآمد شاعران بزرگ قرن هفتم هجری در ایران و خاور میانه دانست، و از لحاظ طرز و سبک شعریش، به یکی از شاعران بزرگ سبک عراقی محسوب می شود، و چون شاعران سبک عراقی، بیشتر اشعارشان چاشنی عشق و عرفان است و مولانا نیز به نوبت خود یکی از بزرگ ترین شاعران این دوره است و شعر عرفانی را به اوج رسانده است. حتی می توان گفت ویژگیهای سبک شعری مولانا بیشتر از ویژگیهای سبک عراقی است و موضوع و مضمون اشعار او از شاعران دیگر سبک عراقی گسترده تر است. چون کار ما در مورد بررسی سبک عراقی و خصوصیات سبک شعری مولانا در چهارچوب ویژگیهای زبانی و ادبی سبک عراقی است و هر چند که در طول بحث به طور مفصل درباره ی آن سخن رفته است، اما لازم دانسته می شود که در این جا تعریفی از سبک و انواع آن آورده شود. سبک، اختصاصات و ویژگی های نوشتن یک نویسنده است. به عبارت دیگر سبک، روش خاص بیان هر فرد، برای اظهار افکار، عواطف و احساسات خود است. سبک شعری ادبیات فارسی علاوه بر سبک اشعار ادبیات معاصر به چهار سبک تقسیم بندی شده است که آنها نیز: سبک خراسانی، سبک عراقی، سبک هندی و سبک بازگشت ادبی است. در این مقاله به طور مفصل به زندگی نامه، سبک شعری، تفکر و اندیشه ی مولانا؛ مانند یکی از پیروان سبک عراقی در دیوان غزلیات شمس پرداخته شده است.

واژه های کلیدی: مولوی، سبک، انواع سبک، سبک عراقی، زبانی، ادبی.

## مقدمه

سبک شعر به مجموعه واژگان، طرز بیان و دستور زبان و نیز محتوا و درو نمایه های شعری دوره های خاص تاریخی گفته می شود که در شعر شاعران همان دوره نمود پیدا کرده و آن را از شیوه شاعری متقدمین و متأخرین متمایز می سازد. در گذشته به سبک شعر طرز یا طریقه نیز می گفتند. شعر کلاسیک فارسی چهار سبک دارد که یکی از مهمترین آنها سبک عراقی است که محقق در تحقیق حاضر به ویژگیهای آن در غزلیات شمس مولانا بدان پرداخته است و جنبه های زبانی و ادبی را در آن آورده است. بدین ترتیب بحث حاضر دارای مباحثی است از قبیل: شرح زندگی و آثار مولانا، تعریف سبک و انواع آن به خصوص تحلیل و بررسی ویژگیهای سبک عراقی در دیوان شمس است که همه با ذکر مثال شرح داده شده است. لازم به ذکر است گفته شود؛ در تحقیق حاضر تمام دیوان شمس مورد بررسی قرار نگرفته شده است چون پرداختن به چنین کاری لازم به سالها تلاش است، در محدوده ی یک مقاله جا نمی شود. بلکه تنها روی (سی غزل) برگزیده کار شده است و تکرار شدن شماره ی بعضی از غزل ها در طول مقاله بدین سبب است. که آنها نیز مباحث سبک شعری، مباحث ادبی و زبانی را در بر می گیرد. انگیزه پرداختن به چنین کاری، نخست علاقه ی محقق بوده است به اشعار مولانا نیز لازم می داند که به موضوع حاضر پردازد تا اینکه کلیدی باشد برای خوانندگان و مخاطبان شعر مولانا تا اینکه ازین رهگذر بیشتر به اشعار مولانا و ویژگیهای شعری و افکار و انگیزه ی مولانا آشنا شوند. برای نوشتن مقاله تلاش کار براین بوده است مباحث مورد نظر همه با ذکر مثال آورده شوند و از روش کتابخانه ایی استفاده شده است.

## شرح زندگی مولانا جلال الدین بلخی (رومی)

شاعر و عارف نامدار «جلال الدین محمد بن بهاء الدین محمد بن حسین خطیبی بن احمد خطیب بن محمد بن مردود بن ثابت بن حسیب بن مظهر بن جماد بن عبدالرحمن» (شیخ جلال، ۱۹۹۰: ۸) معروف به مولوی یا ملای روم یکی از بزرگترین عارفان ایرانی و از بزرگترین شاعران درجه اول زبان فارسی به شمار می آید و خانواده اش از خاندانهای محترم بلخ بود و گویا نسبتش به ابوبکر خلیفه می رسد. همچنین که بدیع الزمان فروزانفر در کتاب زندگانی مولانا آورده است، که می گوید: «نسبتش به گفته ی بعضی همچون: جامی که در نفحات الانس و نیز سلطان ولد در مثنوی می گوید:

لقبش بود بهاء الدین ولد عاشقانش گذشته از حد وعد

اصل او در نسب ابوبکری زان چو صدیق داشت او صدی

از جانب پدر به ابوبکر صدیق می پیوندد.» (فروزانفر، ۱۳۷۶: ۵) مولانا روز ششم ربیع الاول سال ۶۰۴ هجری در بلخ به دنیا آمد و چون پدرش از بزرگان و مشایخ شهرتی پیدا کرده بود، و سلطان محمد خوارزمشاه با این سلسله لطفی نداشت و بهاء الدین در سال ۶۰۹ هجری با خانواده ی خود از بلخ خارج شد و به نیشابور، بغداد، مکه و شام سفر کرد. بنا بر روایتی که در شرح و احوال زندگی مولانا در دیوان کلیات شمس به (تصحیح بدیع الزمان فروزانفر) آمده است، دلیل مهاجرت و ترک بهاء الدین را از بلخ بدین شیوه نقل می کند: «بهاء الولد بر سر منبر به حکما و فلاسفه بد می گفت و آنان را مبتدع می خواند و بر فخر رازی که استاد خوارزمشاه و سرآمد و امام حکمای آن - عهد بود و خوارزمشاه را به دشمنی بهاء الولد برمی انگیخت، بدین دلیل بلخ را ترک کرد و سوگند خورد که تا محمد خوارزمشاه بر تخت جهانبانی نشسته است، به شهر خویش برنگردد.» (مولوی، ۱۳۸۶: ۷) زمانی که از بلخ عزم سفر نمودند و آن را ترک کردند مولانا (۵ سال) داشت و هنگامی که به نیشابور سفر کردند، به دیدار فریدالدین عطار؛ عارف و شاعر بزرگ آن عصر رفتند. پرفسور هرمان آته ی آلمانی در این باره چنین نوشته است «در سال ۶۰۹ هجری که فرید الدین عطار اولین و آخرین بار حریف آینده ی خود که می رفت در شهرت شاعری بزرگ ترین همدوستی او گردد. یعنی (جلال الدین) را که در آن وقت پسر پنج ساله بود؛ در نیشابور زیارت کرد و گذشته از اینکه مثنوی (اسرارنامه) را برای هدایت او به مقالات عرفانی به وی هدیه نمود و با یک روح نبوت و عظمت جهانگیر آینده او راپیشگویی کرد.» (حقیقت، ۱۳۸۱: ۲۵۱) مولانا جلال الدین بعد از فوت پدرش جوانی پر کار و توانا بود، به درخواست مریدان به تدریس و وعظ به سر منبر پدرش نشست، تا اینکه یک سال بعد از فوت پدرش (برهان الدین) که: یکی از مریدان قدیم بهاء اولد بود؛ به آن شهر آمد، تدریس و تربیت مولانا را به عهده گرفت و او را به حلب و دمشق فرستاد. فروزانفر آورده است که: «برهان الدین در این سفر تا قیصریه با مولانا همراه بود، او در این شهر مقیم شد ولیکن مولانا به شهر حلب رفت و به تعلیم علوم ظاهر پرداخت.» (فروزانفر، ۱۳۷۶: ۳۸) مولانا بعد از آن مدتی که در دمشق بود، به قونیه برگشت و در خدمت برهان الدین ماند، اما بعد از فوت برهان الدین در سال ۶۳۸ هجری مولانا تنها ماند و تا مدت (۵ سال) یعنی در سالهای ۶۳۸-۶۴۲ هجری در مدرسه به علوم فقه پرداخت، تا اینکه بعد از آن «عارفی دل سوخته به نام شمس تبریزی به قونیه به ملاقات مولانا آمد، آشنایی مولانا با شمس یکباره سرنوشت مولانا را دگرگون کرد، مولانا جلال الدین این تحول را در رباعی زیر معجزه آسا بیان کرده است:

زاهد بودم ترانه گویم کردی سر فتنه ی بزم و باده جویم کردی

سجاده نشین با وقاری بود باز چیه ی کودکان کویم کردی.» (سبحانی، ۱۳۸۵: ۱۱).

دل بستگی مولانا به شمس به چنان درجاتی رسید که ساعت ها و روزها باشمس در خلوت بود و به سماع و وجد و حال برمی آمد، این سبب خشم مریدان و خانواده ی مولانا شد، تا اینکه شمس را عزیت و سرزنش کردند و حتی او را هم جادوگر قلمداد می کردند. این هم، سبب شد تا شمس قونیه را ترک کند، به دمشق برود، پس از مدت چندانی مولانا پسر خود سلطان ولد را به دنبال او فرستاد و دوباره آن را به قونیه آورد، این بار هم مریدان شمس را آزار می دادند و او را تهدید به مرگ کردند. تا اینکه شمس تبریزی به تمامی دل از قونیه کند و از آن شهر رفت و دیگر برگشت و کسی از او نشانی نیافت. اما بعضی معتقد بودند که وی را به شهادت رسانده اند، چنانکه فروزانفر آورده است که می گوید: «بعضی گویند علاءالدین محمد فرزند مولانا با دشمنان همدست شده و بعضی او را شریک خون شمس شمرده اند.» (فروزانفر، ۱۳۷۶: ۵۶، ۵۷) «پس از غیبت شمس تبریزی، صلاح الدین فریدون زرکوب که وی در قونیه زرگری عامی و ساده دل و پاک بوده مولانا را چنان شیفته ی خود کرده بود» (صوفی، ۱۳۸۱: ۱۰۹). هر چند که صلاح الدین مردی بی سواد و عامی بود اما چنان مورد علاقه ی مولانا قرار گرفته بود، که با وجود ناخوشنودی مریدان وی را نایب و خلیفه خویش کرد، به همین دلیل «دختر او فاطمه خاتون را به عقد پسر خود درآورد به مبارکی این پیوند غزلهای آبداری سرود.» (سجاد...و، ۱۳۸۲: ۱۵۹) بعد از مدتی صلاح الدین زرکوب بیمار شد و در سال ۶۵۷ هجری وفات کرد و مولانا به جای او حسام الدین چلبی را بنا بر روایتی «که یکی از جوان مردان کُرد نژاد ارومیه بود به دوستی خود برگزید.» (همان: ۱۵) حسام الدین چلبی مدتی در خدمت مولانا بود، درس می خواند، به مولانا پیشنهاد کرد که به جای «منطق الطیر» و «حدیقه سنایی» خود کتابی بسراید و تا آخر عمر آن را تدریس کنند. تا اینکه مولانا هجده بیت از «مثنوی معنوی» را از دستار خویش در آورد و به او داد. «حسام الدین چلبی چنان جلال الدین محمد (مولانا) را به شوق آورد که حجم مثنوی را به شش دفتر رسانید.» (رجب زاده، ۱۳۸۶: ۹) مولانا مدت زیادی تقریباً (۱۵ سال) را با حسام الدین همدم و هم صحبت بود چنانکه در ابیات آغازین «دفتر چهارم مثنوی معنوی» می گوید:

ای ضیاءالدین حسام الدین توی                      که گذشت از مه به نورت مثنوی  
مثنوی را چون تو مبدا بودی                      کز فزون گردد تو اش افزوده ای

مولانا در یک روز پاییزی پنجم جمادی الآخر (برابر با ۱۵ آذرماه) سال ۶۷۲ هجری بدرود حیات گفت، درگذشت و جسد مولانا را در جوار آرامگاه پدرش، محلی به نام «باغ سلطان» در ترکیه ی کنونی دفن کردند. که به قبه ی خضراء مشهور است، زیارتگاه صاحب دلان و مولوی دوستان عالم است. «مولانا به جز مثنوی، دیوانی عظیم به نام دیوان کبیر یا کلیات شمس را دارد، در نسخه ای که به تصحیح مرحوم فروزانفر به چاپ رسیده، (۳۶۳۰ بیت) در قالب غزل و ترجیع بند، ۱۹۳۸ رباعی یعنی (۳۸۷۶ بیت) در قالب رباعی و در مجموع (۴۰۲۳۶ بیت) را شامل می شود، این اشعار را مولانا جلال الدین به نام مرشد روحانی خود: شمس تبریزی ساخته است. از دیگر اثرهای مولانا: فیه مافیة به نثر، این کتاب: از تحریر سخنان مولانا فراهم شده است که او فرموده و مریدان نوشته اند مکتوبات، نیز یکی دیگر از آثار مولانا ست که مجموعه ی نامه های مولانا است، که با سلیقه های مختلف بر بزرگان نوشته شده است. مجالس السبعة هم از دیگر آثار مولانا است، که این کتاب از تحریر هفت مجلس، خطابه ی مولانا فراهم شده است.» (سبحانی، ۱۳۸۵: ۱۱۳، ۱۱۴)

سبک وانواع آن:

الف) تعریف سبک: سبک معادل (style) در زبانهای اروپایی است که از واژه ی لاتینی (stilas) گرفته شده است «آن نوعی قلم فلزی است که در گذشته حروف کلمات را به وسیله ی آن روی لوح های مومی نقش می کردند. در نقد ادبی

شیوه خاصی است که آن رانویسنده یا شاعر برای بیان احساسات و اندیشه‌ی خود به کار می‌برد» (گویری، ۱۳۸۶: ۳۹) مفهوم سبک از دیرباز در بین شعرا و نویسندگان فارسی مطرح بوده و آنان در به کار-گیری واژه‌های: (شیوه، سیاق، طریق و خاصه طرز) در واقعی مفهوم سبک را مورد نظر داشته‌اند. اما آن اشاره‌ها به مفهوم سبک در آثار پیشینان و شاعران نخستین به گونه‌ای نیست که بتوان از طریق آنها سبک و ماهیت آنها را شناخت و به درستی تعریف کرد. برای اینکه بیشتر کلمه‌ی سبک را توضیح دهیم و مورد شناخت قراردهیم، باید به شرح و توضیح استاد (بهار) از سبک رجوع کنیم که نخستین بحث جدی را در این زمینه ارائه داده است. وی در تعریف سبک می‌گوید: «سبک در اصطلاح عبارت است از روش خاص ادراک و بیان افکار به وسیله‌ی ترکیب کلمات، انتخاب الفاظ، طرز تعبیر سبک در یک اثر ادبی و وجهه‌ی خاص خود را از لحاظ صورت و معنی القا می‌کند، آن نیز به نوبه‌ی خود وابسته به طرز و تفکر گوینده یا نویسنده درباره‌ی حقیقت می‌باشد» نکته‌ی دیگر که در تعریف مرحوم بهار از سبک وجود دارد این است که اوسبک را شیوه‌ی بیان افکار به وسیله‌ی ترکیب کلمات و درانتخاب الفاظ و طرز تعبیری داند، این دیدگاه نسبت به سبک نیز با تعریفی دیگر از سبک که آن را «محصول گزینشی واژه‌ها و تعابیر و عبارات می‌داند مطابق و مثل هم دیگر است.» (همان: ۲۳) پس سبک، یک اثر ادبی (هنری) مجموعه‌ی رهنمودهایی است که در سازماندهی تمامی عناصر و اجزای متشکل یک اثر به وحدتی باکیفیتی نوین موثر است «در واقع سازنده‌ی اصلی در ساختار یکپارچه‌ی اثر هنری است. سبک، جهت دهنده و تنظیم کننده‌ی وحدت بافت و ساختار آن است.» (عبادیان، ۱۳۶۸: ۲۹) خلاصه‌ی می‌توان گفت: سبک، روش خاص بیان هر فرد است برای اظهار افکار و عواطف و احساسات خود.

ب) انواع سبک:

مشهورترین طبقه بندی از سبک؛ نظریه‌ی ارسطوست، که سبک را بر اساس هفت دیدگاه زیر طبقه بندی کرده است:

- ۱- بر اساس نام مؤلف و خالق اثر، مانند: سبک هومروسبک حافظ.
- ۲- بر اساس زمان و دوره‌ی اثر، مانند: سبک قرون وسطی و سبک جدید.
- ۳- بر اساس زبان به کار گرفته شده در اثر مانند: سبک ایرانی و فرانسوی.
- ۴- بر اساس موضوع مانند: سبک عرفانی.
- ۵- بر اساس محیط جغرافیایی مانند: سبک آذربایجانی و سبک خراسانی.
- ۶- بر اساس مخاطب مانند: سبک عامیانه یا عالمانه.
- ۷- بر اساس هدف مانند: سبک تعلیمی یا فکاهی. (سنگری، ۱۳۸۶: ۲)

۱) سبک خراسانی:

یکی از شیوه‌های سبک شعر فارسی، یا بهتر است بگوییم یکی از مکتبهای شعر فارسی است که به سبک خراسانی یا ترکستانی نامیده شده است. این نیز «در اوایل سده‌ی سوم تا اوایل سده‌ی ششم پدید آمد. حوزه‌ی گسترش این سبک، خراسان بزرگ بود که خراسان کنونی، سیستان، افغانستان و ماوراءالنهر که شمال «جمهوریهای ترکمنستان، افغانستان، پاکستان، تاجیکستان، قرقیزستان» امروز را در بر می‌گیرد.» (گویری، ۱۳۸۶: ۴۰) سبک خراسانی به مرتبه‌ی اول یا اولین سبک شعر فارسی نیز محسوب می‌شود و این سبک از لحاظ تاریخی «سلسله‌های طاهریان، صفاریان، سامانیان، غزنویان، سلجوقیان را در بر می‌گیرد.» (همان: ۴۰) بهترین شاعران این دوره می‌توان (رودکی، فردوسی، خیام، فرخی سیستانی، عنصری، منوچهر دامغانی، مسعود سعد سلمان و ابوسعید ابو الخیر...) را نام برد.

## ۲) سبک عراقی:

سبک عراقی را اگر از لحاظ زمانی بنگریم، دومین سبک شعری ادبیات فارسی به حساب می آید که شاعران آن دوره یعنی دوره های بعد از سبک خراسانی، از سده ی ششم هجری تا اوایل سده ی دهم هجری؛ به آن سبک شعر سروده اند. در این قسمت تعریف توضیح سبک عراقی همین اندازه بسنده می شود، چون بحث حاضر درباره ی خصوصیات سبک شعری مولانا است. آن نیز یکی از سرامدان و پیروان سبک عراقی است که سبک شخصی شعر خود را در آن به اوج رسانده است، که در بحث سبک عراقی به طور مفصل درباره ویژگیهای (ادبی و زبانی) آن توضیح داده می شود.

## ۳) سبک هندی:

سبک هندی یکی دیگر از سبکهای شعر فارسی است که آن نیز «سبک شاعران فارسی زبان ایران، هند و آسیای صغیر (ارمنستان و ترکیه) است که از اوایل سده ی دهم تا اواسط سده ی دوازدهم، هم زمان با دوران سلسله ی صفوی رایج بوده است.» (گویری، ۱۳۸۶: ۴۴) که به سبک (هندی یا اصفهانی) معروف گشت. «مرکز قدرت و سیاسی در این دوران، قسمتهای مرکزی ایران، به ویژه اصفهان بود و به دلایل تاریخی و سیاسی شاعران بسیاری هم به هند رفت و آمد داشتند و گروه بسیاری هم برای همیشه رخت اقامت به این سرزمین کشیدند. حاکمان هند در قرن دهم تا دوازدهم علاقه ی وافری به شعر فارسی از خود نشان می دادند و از شاعران فارسی زبان حمایت می کردند.» (تقوی، ۱۳۸۵: ۲۷، ۲۸) هرچند نامگذاری این سبک هندی چندان دقیق نیست اما به هرحال این عنوان برای سبک شعر فارسی این دوره پذیرفته شده است. این سبک در ایران در اوایل قرن یازدهم تا اواسط قرن دوازدهم به مدت صد و پنجاه سال در ادبیات فارسی رواج داشت اما در هندستان تاسده ی چهاردهم نیز دوام داشت. در اشعار سبک هندی شعر عاشقانه و مسائل عرفانی کمتر دیده می شود در مقابل با سبک عراقی که قبلا درباره اش توضیح دادیم. مضمون و ویژگیهای این سبک (سبک هندی) بیشتر «پیچیدگی فکر و نازکی خیال و مضمون تراش و استفاده از زبان و اندیشه ی مردم کوچه و بازار» (همان: ۲۸) و «بهره گرفتن از کنایات و به کاربردن استفاده های پیچیده و تشبیهات دشوار است.» (گویری، ۱۳۸۶: ۴۴). بهترین شاعران این دوره (صائب تبریزی، حکیم کاشانی، بیدل دهلوی) را می توان یافت.

## ۴) سبک دوره بازگشت:

این سبک از نام خود بازگشت پیدا است که بازگشتن شعرا به سرودن شعر به طرز و شیوه ی شاعران دوره های قبل یعنی سبک خراسانی و عراقی است و به تقلید از آنها شروع شد. این اصطلاح (سبک دوره ی بازگشت) به نهضتی گفته می شود که «از نیمه ی دوم سده ی دوازدهم تا اوایل سده ی چهاردهم یعنی در فاصله ی به تخت نشستن کریم خان زند تا پایان سلطنت ناصرالدین شاه قاجار، در شعر فارسی پدید آمد.» (همان: ۴۵) شاعران دوره ی سبک بازگشت هرچند که گفتیم که به تقلید از شاعران دوره ی خراسانی و عراقی شروع به شعر گفتن کردند. در این زمان شاعران این دوره بیشتر به سرودن قصیده و غزل تمایل داشته اند قصیده سرایان بیشتر مدایح خود را به تقلید شعرای دوران غزنویان و سلجوقیان می سرودند. در شعر حماسی به تقلید از شاعران سبک خراسانی و در غزل به شاعران دوری سبک عراقی بیشتر به شیوه ی سعدی و حافظ شعر می سرودند. هرچند ویژگیهایشان به مرتبه و سطح آنها: (شاعران سبک عراقی و خراسانی) نرسیده است. از شاعرانی که به این شیوه شعر سروده اند می توان: «صبای کاشانی، مجمر و مشتاق اصفهانی، سروش، هاتف اصفهانی، قآنی شیرازی و شیبانی را که از شاعران مشهور این دوره هستند، نام برد.» (تقوی، ۱۳۸۵: ۲۸)

## سبک عراقی و ویژگیهای آن:

سبک عراقی یکی دیگر از مکتبهای شعرفارسی یا دومین سبک از سبکهای متداول شعرفارسی محسوب می شود. منظور از عراق در این نامگذاری عراق عجم، «یعنی شهرهای مرکزی ایران: (ری، اصفهان، همدان، فارس و آذربایجان) است و این سبک از حدود قرن ششم هجری تا اواخر قرن نهم ادامه داشت.» (تقوی، ۱۳۸۵: ۲۶، ۲۷) سبک عراقی در مقارنت با سبک خراسانی زبان پخت تر و نرم تری دارد و از لحاظ مضمون نیز بیشتر به (عشق و عرفان) تعلق دارد. سبک عراقی به لحاظ تاریخی نیز: «دوره ی مغولان و ایلخانیان و تیموری» (شمیسا، ۱۳۸۰: ۱۹۳) را در برمی گیرد. چنانچه در بخش قبلی یعنی در سبک خراسانی توضیح داده شد، سبک دوره ی خراسانی تاسده ی ششم هجری ادامه داشت، تا زمان خوارزمیان و غلبه ی مغول نیز طول کشید و برقرار ماند. اما با آمدن مغول و غلبه ی آنان دیگر سبک خراسانی خاتمه یافت. از این تاریخ به بعد دیگر دوره ی سخن گفتن عراقیان یا مکتب عراقیان آغاز می شود و سبک عراقی از این رو پیدا می شود. از شاعران این دوره، می توان: (عطار، فخرالدین عراقی، مولانا، حافظ و سعدی...) را نام برد اما چون مقاله حاضر بررسی سبک عراقی در غزلیات مولانا است و وی نیز یکی از سرآمدان این سبک (سبک عراقی) محسوب می شود، لازم است که مختصری درباره ی پیداشدن این سبک و صیت و شهرت آن توضیح داده شود و بعدا درباره ی ویژگیهای «زبانی و ادبی» آن نیز توضیح لازم را خواهیم داد:

### الف) پیداشدن سبک عراقی

درباره ی پیداشدن و چگونگی خصوصیات و شهرت سبک عراقی شاید بهتر باشد که نظر دکتر محمد تقی بهار را بیارویم که در کتاب سبک شناسی شعر در این باره و روزگار پیداشدن و رونق گرفتن سبک عراقی است که می گوید: «پس از حمله ی مغول و خراب شدن خراسان و کشته شدن همه ی جنبندگان آن سامان و گریختن محدودی از فضلا، شعرا و نویسندگان به (اصفهان، شیراز، بغداد و غیره)، دوره ی شعر و شاعری از خراسان رخت بر بسته به عراق منتقل گردید. زیرا شاعر مولود تمدن و ثروت است و چون مغولان در خراسان نه مدنیت و نه ثروتی باقی گذاشتند این صنعت بالطبع باقی نماند و به حکم سالم ماندن اصفهان، فارس و لرستان از نهیب، ترس، غارت و غنیمت کشتار مغول، دوره ی سخن گویی به سخنگویان آن سرزمین افتاد، در این اوان نفوذ زبان عربی هم کم شده و پادشاهان عراق همه از ترک و فارس خواهان زبان و ادبیات فارسی بودند، چنانکه شمس الدین محمد قیس رازی ساکن خراسان در حمله ی مغول خود را به شیراز انداخت، منهاج والسراج صاحب طبقات ناصری در همان عهد به هندستان پناه برد و نجم الدین رازی به انقره رفت و هر کس به سوئی گریخت و طبعاً در عراق هم به حکم امنیت و باقی ماندن مدنیت دیرین گویندگان برخاستند و دوره ی شاعری دیرپای را که تا امروز دنباله اش امتداد یافته است به وجود آوردند.» (بهار، ۱۳۷۷: ۲۶۴) اما درباره ی اینکه سبک عراقی که همه جا مقابل سبک خراسانی متظاهر می شود چنان که در دوره ی خراسانی نیز بدان اشاره کردیم، مسئله این نیست که هر دو سبک خراسانی یا عراقی در ذوق و سلیقه ی ادبی تفاوت داشته باشد، بلکه این تفاوت مربوط به زمان است. «زمانی که شاعران عراق طلوع کردند طرز سخن گفتن و چیز نویسی به زبان فارسی با دوره ی شاعری شعرای تفاوت کرده بود و سبب به وجود آمدن آن شد. درباره ی این که گفته می شود سبک خراسانی یا سبک عراقی، منظور از این نیست که سبک خراسانی مختص به شاعران خراسان یا ایران باشد و یا سبک عراقی نیز مختص به شاعران عراق باشد، چنین نیست و نه مراد این باشد که مکان در این دو شیوه معنی خراسانی و عراقی تاثیر داشته باشد و معنی آن که اسمش خراسانی است در خراسان باشد و این که نامش عراقی باشد در عراق باشد، بلکه این تفاوت مولود زمان است و تاثیر زمان است. منتها برای انفکاک دو شیوه ی

شعر، نظر به آن که سبک شعر قدیم در خراسان قوت داشته، سبک عراقی در عراق یعنی عراق عجم» (بهار، ۱۳۷۷: ۲۶۶) خلاصه می توان گفت انتساب دو سبک مورد نظر از عراق و خراسان اقتباس نشده بلکه تأثیر زمان در آن نقش داشته، به عبارتی دیگر مکان در آن نقش سازنده را ندارد.

#### ب) ویژگیهای سبک عراقی

هرچندکه بحث ما در تحقیق حاضر، از ویژگیهای سبک عراقی تنها دو جنبه ی زبانی و ادبی در بر می گیرد اما نباید این را فراموش کرد که یکی از عمده ترین و مهمترین ویژگیهای سبک عراقی را از لحاظ فکری باید عشق و عرفان بدانیم و چنانکه قبلاً درباره ی چگونگی پیداشدن سبک عراقی توضیح داده شد، شاعران و عارفان زیادی در این دوره به وجود آمدند و پدیدار شدند. «زمانی که مغولان خراسان را به خاک و خون کشیدند دانشمندان و ادیبانی که جان به سلامت بردند ناگزیر به اصفهان، شیراز، بغداد و دیگر مناطقی که رفاه مادی و ذخایر معنوی آنها از نهب و غارت مغولان در امان مانده بود گریختند. در نتیجه انهدام بغداد، طبعاً نفوذ عربی برافتاد و امیران محلی، خواه ترک یا ایرانی، همگی مروج زبان و ادب فارسی بودند. شعری که از ویرانه های خراسان مهاجرت کرد، در باختر میهنی تازه یافت و سبک عراقی؛ جلوه گاه آن گشت» (پان ریپکا، ۱۳۸۱: ۱۷۰). نباید از یاد برد که شعرهای سبک عراقی زبانی نرمتر، واژگانی پخته تر، ساده تر، روان تر و سلیقی تر از شعرهای سبک خراسانی داشت و از لحاظ فکری وزبانی وادبی نیز با آن تفاوتی داشت که در ذیل ویژگیهای «زبانی و ادبی» را می آوریم:

#### ۱) ویژگیهای زبانی

اساس سبک عراقی همان سبک خراسانی است با این تفاوت که در آن واژه های عربی فراوان تر شده و نیز به دلیل جابه جایی مراکز قدرت و گسترش علوم در حوزه های آموزش علمی و فرهنگی شهرهای مختلف ایران، واژه های علمی، حکمی، فلسفی، دینی، نجوم و پزشکی در آثار شاعران وارد شده و رنگ و زنگ یا جلوه ی خود را به شعر شاعران سبک عراقی بخشیده است. «به لحاظ چهارچوب زبان، همان چهارچوب فارسی قدیم، یعنی سبک خراسانی است که بسیاری از مختصات کهن خود را از دست داده است و در عوض تا حدودی مختصات جدید یافته است و آن مقدار از مختصات سبک خراسانی که در آن مانده است به لحاظ بسامد با دوره قدیم متفاوت است. می توان گفت: که زبان از دیدگاه خواننده ی امروزی خوگرفته تراست، لغات فارسی اصیل کهنه کم شده است و به جای آن لغات عربی جایگزین شده است. که این نیز به دلیل ظهور اسلام در ایران و گسترش زبان عربی ایجاد شده است، از لحاظ آوایی و مختصات آوایی کهن از قبیل تجدید مخفف و تخفیف مشدد و تغیر در هیئت کلمات به ضرورت، خیلی کم می شود. مثلاً (می) کم کم جای (همی) رامی گیرد، (در) به جای (اندر) در حال جایگزین شده است، همین طور واژه های (ایدون)، (ایدن)، (ابا) و (ایر)... بسیار کم به کار می رود.» (شمیسا، ۱۳۷۵: ۲۵۸) بدین دلیل می توانیم بگوییم که زبان فارسی در دوره ی سبک عراقی (مکتب عراقی) رونق تازه تری گرفته است متقابلاً با دوره ی خراسانی و از زبان فارسی امروزی تقریباً نزدیکتر است، مابین زبان دوره ی خراسانی و زبان دوره ی سبک هندی به بعد است. این را هم از یاد نبریم که زبان سبک عراقی در آمیختگی مختصات زبان کهن و جدید است که در اشعار شعرای این دوره به طور مشخص دیده می شوند به ویژه در اشعار مولانا که زبانی آهنگین و ساده و رسایی را دارد، می توان ویژگیهای زبانی سبک عراقی را در نکات زیر خلاصه کرد:

«۱- کثرت لغات و ترکیبات عربی.

۲- از بین رفتن لغات مهجور و کهنه ی فارسی نسبت به سبک خراسانی.

۳- پدید آمدن ترکیبات نو.

۴- ورود لغات ترکی. « (سنگری، ۱۳۸۶: ۱۷)

۳) ویژگیهای ادبی

ویژگیهای سبک عراقی از لحاظ ادبی هم مانند ویژگیهای زبانی در مقابل باسبک دوره ی خراسانی متفاوت است هر یک خصایص خود را دارد. مثلا «قالب مسلط در این دوره غزل است که اندک اندک به لحاظ تعداد ابیات و تخلص، وصفی ثابت می یابد. تخلص در شعر قبل از مغول، وضع ثابتی نداشت و حتی سعدی گاهی در بیت ماقبل آخر تخلص کرده است. توجه به بیان و بدیع زیاد می شود و شاعران به هنرهای گوناگونی که هرگز در شعر سبک خراسانی وجود نداشت دست می یابند». (شمسیا، ۱۳۷۵: ۲۵۹) پس ویژگیهای ادبی را می توان به شرح زیر خلاصه کرد:

۱- رواج یافتن اکثر قالبهای شعری خصوصاً غزل و مثنوی و به اوج رسیدن آنها.

۲- نرم و خوش آهنگ تر شدن اوزان شعری نسبت به سبک خراسانی .

۳- اجتناب از صراحت بیان و به کاربردن مجاز، کنایه، استعاره و ایهام.

۴- استفاده از موازنه، تمثیل، آیات و احادیث در شعر.

۵- کاربرد ردیفهای فعلی و اسمی دشوار در شعر.

۶- اشتراك و اقتباس مضمون شعری. (( (سنگری، ۱۳۸۶: ۱۸)

بررسی و تحلیل سبک عراقی، پیرامون جنبه های (زبانی و ادبی) در (سی غزل) از دیوان غزلیات شمس مولوی:

الف) ویژگیهای زبانی

۱) به کاربردن کلمات و عبارات عربی

اگر بخواهیم یکی از ویژگیهای زبانی سبک عراقی را توضیح دهیم باید گفته شود که یکی از ویژگیهای زبانی غزلیات شمس به کاربردن کلمات عربی است اما توجه به این که بیشتر شاعران دوره ی سبک عراقی به مسایل دینی می پرداختند این نیز سببی بود که شاعران کلمات و اصطلاحات دینی و عربی را در آثار خود بیاورند و از آن اقتباس کنند. مولانا نیز یکی از شاعران دوره ی (مکتب عراقی) شیفته ی فرهنگ اسلامی بود و بیشتر عمر خود را به تحصیل و تدریس علوم اختصاص داد که منابع و مراجع اصلی آنها به زبان عربی بود که آن نیز علوم شرعی و دینی بود. بدین سبب واژه ها و ترکیبات عربی در نثر و نظم به جای مانده از او بسیار است و از آنجا که او بیشتر به معنی و مفهوم و مضمون سخن می اندیشید تا به لفظ، فارسی و عربی بودن لغات چندان تفاوتی برای او نمی کرد و تلاش وی برای به دست آوردن محبت الله و رسول الله (صل الله علیه وسلم) بود تا اینکه ازین رهگذر مشمول فیض الهی شود. نیز رسایی پیام در آنها بیشتر لحاظ شد. چنانچه در ابیات غزلیات شمس به طور روشن مشخص است و اما برای روشن تر شدن آنها چند نمونه ی اندکی آورده می شود مانند کلمات پررنگ شده ی عربی در ابیات زیر:

تو لیلۃ القبری، برو تا لیلۃ القدری شوی چون قدر مر ارواح را کاشانه شو، کاشانه شو

بنواخت نور مصطفی آن استن حنانه را کمتر ز چوبی نیستی حنانه شو، حنانه شو

گوید سلیمان مر ترا: (بشنو لسان الطیر) را دامی و مرغ از تو رمد، رولانه شو، رولانه شو

تاکی دو شاخه چون رخی تاکی چو بیدق کم تکی؟ تاکی چو فرزین کژ روی؟ فرزانه شو فرزانه شو

(غزل ۲۱۳۱) بیت: ۱۰، ۷، ۱۱، ۱۳

لکک بیاید بایدک، بر قصر عالی چون فلک  
خاموش بشنو ای پدر از باغ و مرغان نوخبر

لکک کنان ک «المک لک» یا مستعان، یامستعان  
بیگان پران آمده از لامکان، از لامکان

(غزل ۱۷۹۴) بیت: ۲۱، ۲۴

بوی خوش این نسیم از شکن زلف اوست  
در دل ما درنگر هر دم شق القمر

شعشعه ی این خیال زان رخ چون «والضحی» ست  
کز نظر آن نظر چشم تو آن سو چراست

(غزل ۴۶۳) بیت: ۷، ۸

شکر کند چرخ فلک، از ملک و ملک و ملک

کز کرم و بخشش او روشن بخشنده شدم

(غزل ۱۳۹۳) بیت: ۱۷

«لا اله» اندر پی «الا الله» است

همچو «لا» ماهم به «الا» می رویم

قل تعالوا آیتی است از جذب حق

ما به جذبه ی حق - تعالی - می رویم

(غزل ۱۶۷۴) بیت: ۳، ۴

مسجد اقصی است دلم، جنت مأواست دلم

حور شده، نور شده جمله ی آثارم ازو

(غزل ۲۱۴۲) بیت: ۹

آن خواجه را درکوی ما، در گل فرو رفتست پا

با تو بگویم حال او، برخوان اذا جاء القضا

بر آسمانها برده سر و زسرنبشت او بیخبر

همیان او پرسیم و زر گوشش پر از طال بقا

(غزل ۲۷) بیت: ۱، ۵

(۲) به کاربردن واژه ها و عبارات ترکی

واژه ها و کلمات ترکی نیز مانند کلمات عربی، وارد اشعار شاعران دوره ی سبک عراقی

شده است. بالخصوص در اشعار مولانا البته شاید این کلمات ترکی نیز گمانی کسانی که مولوی را ترک نژاد قلمداد

می کنند، قوی کند که در غزلیات شمس بعضی از کلمات ترکی نیز به چشم می خورد که به چند نمونه اندکی اشاره می

شود. مانند کلمات: (گل، سو، قلع مکش، قشرون ...) در ابیات زیر:

ای ترک ماه چهره، چه گردد که صبح تو

آی بی به حجره ی من و گویی که گل برو؟!

تو ماه ترکی و من اگر ترک نیستم

دانم من این قدر که به ترکسیت آب، سو...

ای ارسلان، قلع مکش از بهر خون من

عشقت گرفت جمله ی اجزام مو بمو

برما فسون بخواند کجک ای قشرون

ای سزدش تو سیرک سزدش قنی بجو

(غزل ۲۲۳۲) بیت: ۱ تا ۴

و یا کلمات «اشپو، آیبک، ارسلان، ایاز (آیاس)» در ابیات زیر:

اما چنین نماید کاینک تمام شد

چون ترک گوید: (اشپو) مرد رونده را

(غزل ۲۰۱) بیت: ۳

عاشق هدیه نیم عاشق آن دست توام

سنقر دانه نیم آیبیک بند و دامم

(غزل ۱۶۵۰) بیت: ۲

در خانه مانده ایم چو موشان و گربگان

گر شیرزاده ایم بدان ارسلان رویم

(غزل ۱۷۱۴) بیت: ۱۳



او مگر صورت عشق است و نماند به بشر خسروان بر در او گشته ایاز و قتلو

(غزل ۲۲۱۸) بیت: ۱۲

ای خوشسینما بنشین بنشین (غزل ۲۰۹۸) بیت: ۲

بلکا دلکا کم کن یغما

۳- پدید آمدن ترکیبات و عبارات نو:

یکی دیگر از ویژگیهای زبانی سبک عراقی که در غزلیات شمس نیز وجود دارد پدیدار شدن ترکیبات و عبارات نو است که کاربرد زیادی دارد البته ما برای طولانی نشدن بیشتر تحقیق، عبارت (شمس الحق تبریزی) را می آوریم. هرچندکه شاید گفت به عنوان یک تخلص شعری آورده شده باشد اما آنچه معلوم است آوردن تخلص شعری باید در اکثر غزلها وجود داشته باشد اما به کار بردن عبارت مورد نظر در تمام غزلها وجود ندارد بلکه در بعضی از ابیات غزلها تکرار شده است. لازم به ذکر است مولانا با علاقه ی زیادی که به شمس تبریزی داشت، چنانچه می بینم اصطلاح (شمس الحق تبریزی) را در بعضی از مصرعهای بیت در غزلیات شمس آورده است. به بعضی از آنها توجه می کنیم:

این هجو من است ای تن و آن میر منم، هم من تا چند سخن گفتن از سینک و از شینک  
شمس الحق تبریزی، خود آب حیاتی تو و آن آب کجا یابد جز دیده ی نمگینک

(غزل ۱۳۱۷) بیت: ۱۰، ۹

از سوی تبریز تافت شمس حق و گفتمش: نور توهم متصل با همه و هم جداست

(غزل ۴۶۴) بیت: ۹

مفخر تبریزیان شمس حق، آگه بود کزغم عشق این تنم برمثل موس، موس

(غزل ۴۶۶) بیت: ۷

از سوی تبریز اگر شمس حقم باز رسد شرح شود، کشف شود جمله ی گفتارم ازو

(غزل ۲۱۴۲) بیت: ۱۰

شمس الحق تبریزی، از بس که درآمیزی تبریز خراسان شد تا باد چنین بادا

(غزل ۸۲) بیت: ۱۵

(ب) ویژگیهای ادبی:

(۱) آیات قرآن: کاربرد آیات و احادیث یکی از ویژگیهای بارز اشعار شاعران دوره ی سبک عراقی است، چون عرفان و تصوف در سبک عراقی گسترش می یابد و موضوع اصلی درون مایه ی شعر این دوره است و مولانا مانند یک شاعر مذهبی دینی که آیات و احادیث را منبع اصلی اشعار خود قرار داده است البته این هم در مثنوی معنوی به طور آشکار دیده می شود و غزلیات شمس نیز ازین موضوع بی سهم نیست و به بعضی از آیات و احادیث درین بخش اشاره می کنیم:

تو لیلة القبری برو تا لیلة القدری شوی چون (قدر) ارواح را کاشانه شو کاشانه شو

(غزل ۲۱۳۰) بیت: ۷

در شعر بالا مولانا به آیه ی «انا انزلناه فی لیلة القدر» (القدر-۱) توجه داشت: که لیلة القدر نیز لیلة المبارکه یا شب قدر نیز می گویند که قول اکثر علمای اسلام (ده شب) از آخرماه رمضان است که در آن شب خداوند متعال (قرآن) را که یکی از مهمترین منبع عقاید اسلام است برای مسلمانان نازل کرده است و یکی دیگر از ویژگیهای آن شب (لیلة القدر) این است که: در شب قدر فرشتگان و ارواح فرود می آیند و به زمین نازل می شوند، بدین گونه شب قدر کاشانه ی

ارواح است. چنانچه خداوند در آیه ی دیگری می فرماید: «تنزل الملائكة والروح فيها» (القدر- ۵) یعنی: فرودمیآیند فرشتگان و روح (جبرئیل) در آن شب مبارک.

گوید سلیمان مر ترا: بشنو لسان الطیر را دامی و مرغ از تو رمد، رولانه شو، رولانه شو

(غزل ۲۱۳۰) بیت: ۱۱

مولانا در این بیت شعر نیز به یکی دیگر از آیه های قرآن توجه نموده است که عبارت بالا (لسان الطیر) مطابق با کلمه ی (منطق الطیر) است، که در قرآن کریم آمده است و آن نیز درباره ی پیامبر سلیمان است که خداوند از زبان سلیمان می فرماید: «عَلَّمَنَا مَنطِقَ الطَّيْرِ» (النمل- ۱۶) که سلیمان گفت: ما را سخن مرغان در آموختند.

گلشن چو آدم مستضرهم نوحه گر هم منتظر چو گفتشان (لاتقنطوا) ذوالامتنان، ذوالامتنان

(غزل ۱۷۹۴) بیت: ۹

در بیت بالا کلمه ی (لاتقنطوا) اشاره به سوره ی (الزمر- ۵۳) است که خداوند خطاب با مسلمانان به پیامبر (صلی الله علیه وسلم) می فرماید: «قل يا عبادي الذين اسرفوا على انفسهم لاتقنطوا من رحمة الله...» ای محمد (صلی الله علیه وسلم) به بنده گان من بگوید: که از بخشایش خداوند (الله) ناامید مباشید...:

راه حق تنگ است چون سم الخياط ما مثال رشته یکتا می رویم

(غزل ۱۶۷۴) بیت: ۷

در این بیت نیز کلمه ی (سم الخياط) اشاره به یکی دیگر از آیه های قرآن (سورة اعراف، ۴۰) است که خداوند می فرماید: «ان الذين كذبوا باياتنا واستكبروا عنها لا تفتح لهم ابواب السماء ولا يدخلون الجنة حتى يلج الجمل في سم الخياط وكذلك نجزي المجرمين» یعنی: در حقیقت کسانی که آیات ما را دروغ شمرده اند و از پذیرفتن آنها تکبر ورزیده اند، درهای آسمان را برایشان نمی گشاید و در بهشت در نمی آیند مگر آنکه شتر در سوراخ سوزن داخل شود و بدین سان بزهگاران را کیفر می دهیم، و این است که مولانا می گوید: راه حق مانند سم الخياط سخت است:

خوانده ای انالیه راجعون تابدانی که کجاها می رویم

(غزل ۱۶۷۴) بیت: ۹

عبارت (انالیه راجعون) در بیت بالا باز اشاره ی دیگری است به آیه ی دیگر قرآنی که خداوند می فرماید: «الذين اذا اصابتهم مصيبة قالوا انا لله و انا اليه راجعون» (البقرة- ۱۵۶) یعنی: کسانی که چون مصیبتی به آنان برسد می گویند ما از خدا هستیم و به سوی او باز می گردیم.

هر چیز زنده از آب باشد کب است ما را نقل سمایی

(غزل ۲۱۳۱) بیت: ۲۰

مصراع اول بیت بالا اشاره به آیه ی (۳۰ ی سوره ی الانبیاء) «...و جعلنا من الماء كل شئ حی» است. بیت زیر نیز اشاره است به آیه ی (۱ سوره ی الاسراء) «سُبْحَانَ الَّذِي أَسْرَى بِعَبْدِهِ لَيْلًا مِنَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ إِلَى الْمَسْجِدِ الْأَقْصَى».

عشق معراجی است سوی بام سلطان جمال از رخ عاشق فروخوان قصه معراج را

(غزل ۱۳۴) بیت: ۴

احادیث رسول الله (صل الله علیه وسلم) در اشعار اکثر شاعران سبک عراقی وجود کاربرد زیادی دارد و مولانا نیز به نوبت خود علاوه بر آیات قران احادیث نبوی را نیز در ابیات شعر خویش گنجانیده است. مانند:

من از برای مصلحت در حبس دنیا مانده ام    حبس از کجا من از کجا؟ مال که را دزدیده ام؟

(غزل ۱۳۷۲) بیت: ۸

بیت بالا اشاره است به یکی از حدیثهای نبوی که پیامبر اسلام (صل الله علیه وسلم) می فرماید: «الدنيا سجن المؤمن وجنة الكافر» رواه مسلم. یعنی: دنیا سجن و زندان مومنان و مسلمانان است و برای کافران بهشت است و منظور مولانا در این بیت همین است که وی دنیا را زندان می شمارد و می گوید من در دنیا زندانیم، اما منظورش از حبس شدن این نیست که از برای چیزی زندانی شده باشد چنانکه در مصرع بعدی می گوید: من از کجا حبس از کجا مال که را دزدیده ام. پس وی جای خود را جهانی دیگر و جای دیگری داد. در بیتهای زیر مولانا اشاره به حدیث دیگر می کند چنانکه پیامبر (صل الله علیه و سلم) می فرماید: «المؤمن مرآة المؤمن» رواه الطبرانی؛ مومن آینه ی مومن است:

بیا تا قدر یکدیگر بدانیم                      که تا ناگه ز یکدیگر نمایم  
چون مومن آینه ی مومن یقین شد              چرا با آینه ما رو گردانیم؟

(غزل ۱۵۳۵) بیت: ۲، ۱

نظر مولانا در این جا این است که وی مطابق این حدیث نبوی می گوید: بیاید که همه هم دیگر را دوست داشته باشیم، قدر هم دیگر را بدانیم، برای هم دیگر مانند آینه باشیم و از هم رو بر نگردانیم. چون خاصیت آینه این است که همان خود را خود نشان می دهد.

ای نور صدرها را، امید صبرها را              بر اوج ابرها را، رانی و چیزی دیگر  
چشمی که غیر رویت بیند زبهر زینت              باشد در این جریمت، زانی و چیز دیگر

(غزل ۱۱۱۳) بیت: ۸، ۹

در ابیات بالا کلمه ی (زانی) منظور (زنا) است. یعنی زنا ی چشم، که آن نیز نظر است. که این هم اشاره به آن حدیث نبوی است که می فرماید: (زنا العینین النظر) متفق علیه. پس هر اعضای انسان زنا می کند و زنا ی دو چشم نظر است. از (اسلم شیطانی) شد نفس توربانی              ابلیس مسلمان شد، تا باد چنین بادا

(غزل ۸۲) بیت: ۱۶

در این بیت توجه مولانا به آن حدیث پیامبر است که پیامبر (صل الله علیه وسلم) می فرماید: چنانچه همه ی انسانها که دارای دو فرشته بر روی هر دو شانه ها ایشان هست، همان گونه یک شیطان را به همراه دارند، تازمانی که زنده و نمرده اند، کسی نمی تواند آن را از خود براند؛ الا کسی که خیلی متقی باشد. همانند امام عمر (رضی الله عنها) که پیامبر (صل الله علیه وسلم) فرمود: ای عمر «والذی نفسی بیده مالقیک الشیطان سالکاً فجاً قط الا سلک غیر فجک» رواه مسلم. ای عمر والله هنگامی که شیطان تو را می بیند که از کوچه ای راه می روید، جرأت رو به رو شدن با ترا ندارد و از ترس تو به کوچه ی دیگر می رود. اما وی (صل الله علیه و سلم) می فرماید: «اسلم شیطانی علی یدی» رواه مسلم. شیطان من بر دست من مسلمان شد و اشاره ی مولانا در بیت بالا به همین حدیث است.

یکی دیگر از مهم ترین و بارزترین ویژگیهای دیوان شمس که به چشم می خورد نرم و خوش آهنگی اوزان شعری و غنایی بودن آن است. که نویسندگان خوش آهنگی و غنایی زبان را به (موسیقی شعر) تعریف کرده اند. اگر گفته ی د.شفیعی کدکنی را در مورد شعر بپذیریم که «شعر، تجلی موسیقایی زبان است» (کدکنی، ۱۳۸۶: ۳۸۹) مولانایکی از بزرگترین و مشهور ترین شاعران ادب فارسی است که اشعار او با داشتن این ویژگی، یکی از مشخص ترین و بارز ترین شعر در ادبیات فارسی به شمار می رود. «از عصر شاعر خنیاگران باستانی ایران تا امروز، آثار بازمانده ی هیچ شاعری به اندازه ی جلال الدین مولوی، بانظام موسیقای هستی و حیاتی انسانی، هماهنگی و ارتباط نداشته است» (همان: ۳۹۰) چنانکه گفتیم اشعار مولانا در ادبیات فارسی از لحاظ موسیقی به اوج رسیده است، این وجد و سماع و خوش آهنگی ای که در ابیات غزلیات وی نمایان است و گوش شعور هر خواننده ای را به خود جذب می کند و باعث سرودن یک دیوان شعری شده است؛ همه به فراق شمس بر می گردد که دل مولانا را روی دستش قرار داده است. خوش آهنگی شعر که به عبات دیگر موسیقی شعر بگوییم به چند دسته تقسیم می شود که در ذیل به طور مختصر درباره ی آنها توضیح داده می شود:

#### الف) موسیقی بیرونی

منظور از موسیقی بیرونی شعر، همه ی اشعاری است که در یک وزن سروده شده اند. به عبارت دیگر منظور از موسیقی بیرونی جانب عروضی وزن شعر است. دیوان شمس از لحاظ موسیقی بیرونی، می توان گفت: «در نخستین برخورد، چشم گیرترین عرصه ی موسیقی دیوان شمس، در موسیقی بیرونی شعرهاست، یعنی تنوع، حرکت و پویایی اوزان عروضی آن» (همان: ۳۹۳) به جرأت می توان ادعان کرد که مشخص ترین جنبه موسیقی شعر، عروض یا همان موسیقی بیرونی است. موسیقی ای که نخستین پل ارتباطی مخاطب با دنیای عاطفی شاعر است. از طرفی اولین اشاره و نشانه زیباسازی شعر با عروض آغاز می شود. هنگامی که مخاطب به محض شنیدن و خواندن شعر تحت تأثیر و تکرار هجاهای کوتاه و بلند قرار می گیرد و احساسی خوشایند در او ایجاد می شود. این اوزان نیز در شعر مولانا گوناگون هستند اما ویژگی سبکی این اوزان این است که «غالباً از رکنهای سالم یاسالم و مزاحف تشکیل شده، که حالت ترجیع و دور در آنها محسوس است.» (همان: ۳۹۴)

مرده بُدم، زنده شدم، گریه بُدم، خنده شدم دولت عشق آمد و من دولت پاینده شدم

(غزل ۱۳۹۳) بیت: ۱

زهی عشق، زهی عشق که ما راست خدایا چه نغزست و چه خوب است و چه زیباست خدایا

(غزل ۹۵) بیت: ۱

باز آمد به بزم، مجلسان، دوست، دوست گرچه غلط می دهد، نیست غلط اوست، اوست

(غزل ۴۶۶) بیت: ۱

چون بجهد خنده زمن، خنده نهان دارم ازو روی ترش سازم از او، بانگ و فغان آرم ازو

(غزل ۲۱۴۲) بیت: ۱

البته نباید این را فراموش کرد که بعضی از اوزان شعری که در غزلیات شمس وجود دارد، مختص به خود مولانا، وجد و سماع و جزیه ی روحی وی است که بعضی از آن ها را با اوضاع روحی و مستی درونی ای که بر وی غالب شده است سروده است و در اشعار شاعران دیگر سبک عراقی دیده نخواهد شد که آن نیز یک اوزان شعری است که بیشتر

حالت رقص و سماع را به خود می‌گیرد. این نیز بدین سبب است که مولانا عاشق رقص و سماع صوفیانه بوده، بیشتر شعرهایش را در هنگام وجد سماع سروده است و حسام‌الدین چلبی آن را نوشته است. چنانکه در حکایتی آمده است که روزی مولانا «از حوالی زرکوبیان شهر می‌گذشت. آواز تق تق ضرب ایشان به گوش مبارک مولانا رسیده و از خوشی آن ضرب، شوری عجیب در مولانا ظاهر شده است به چرخ و سماع در آمده است» (کدکنی، ۱۳۸۶: ۴۰۲)

یکی گنجی پدید آمد در آن دکان زرکوبی      زهی صورت‌ازهی معنی ازهی خوبی، زهی خوبی

(غزل ۲۵۱۴) بیت: ۱

#### ب) موسیقی کناری

موسیقی کناری یکی دیگر از عواملی است که در خوش‌آهنگی غزلیات شمس مؤثر است. چنانکه د. شفیعی کدکنی آورده است که می‌گوید: «منظور از موسیقی کناری، عواملی است که در نظام موسیقایی شعر دارای تأثیر است ولی ظهور آن در سراسر بیت یا مصراع قابل مشاهده نیست برعکس موسیقی بیرونی که تجلی آن در سراسر بیت و مصراع یکسان است و بطور مساوی در همه جا به یک اندازه حضور دارد. جلوه‌های موسیقی کناری بسیار است و آشکارترین نمونه‌ی آن قافیه و ردیف است و دیگر تکرارها و ترجیع‌ها.» (همان: ۳۹۱) موسیقی کناری به ترتیب در قافیه و ردیف جلوه‌گر می‌شود. قافیه در شعر فارسی از اهمیت و جایگاه ویژه و خاصی برخوردار است. «قافیه نوعی زمینه‌سازی برای القای موسیقی شعر در ذهن آدمی است. تکرار الفاظی که از نظر معنا و احتمالاً از لحاظ شکل ظاهری با هم متفاوت‌اند، ولی از نظر لحن و آهنگ هم‌نوا هستند، لذتی به آدمی می‌بخشد که نزدیک است به لذتی که از استماع نغمه‌ای دریافت می‌کنیم» (ملاح، ۱۳۸۵: ۸۳). اینک نمونه‌ی ابیاتی که دارای قافیه و ردیفی است که موسیقی کناری در آن احساس می‌شود:

ای باغبان، ای باغبان، آمد خزان، آمد خزان      برشاخ و برگ از درد دل بنگر نشان بنگر نشان

ای باغبان هین گوش کن، ناله‌ی درختان گوش کن      نوحه کنان از هر طرف، صدبی زبان، صدبی زبان

(غزل ۱۷۹۴) بیت: ۲، ۱

رندان سلامت می‌کنند جان را غلامت می‌کنند      مستی زجامت می‌کنند مستان سلامت می‌کنند

در عشق گشتم فاشتر و زهمگنان قلاشتر      و زدلبران خوشباشتر، مستان سلامت می‌کنند

غوغای روحانی نگر، سیلاب طوفانی نگر      خورشید زبانی نگر مستان سلامت می‌کنند

افسون مرا گوید کسی تو به زمن جوید کسی      بی‌یا چو من پیوید کسی؟ مستان سلامت می‌کنند

(غزل ۵۳۳) بیت: ۴ تا ۱

#### ج) موسیقی درونی

یکی دیگر از لوازم خوش‌آهنگ‌تر شدن شعر شاعران سبک عراقی در مقابل با شعر شاعران سبک خراسانی، موسیقی درونی است که آن نیز مانند موسیقی‌های شعری دیگر، موسیقی‌ای است که به وسیله‌ی صنایع بدیع لفظی به وجود می‌آید که عبارت‌اند از: «مجموعه‌ی هماهنگی‌هایی که از طریق وحدت یا تضاد صامت‌ها و مصوت‌های کلمات یک شعر پدید می‌آید و انواع جناس‌ها یکی از جلوه‌های آن است» (کدکنی، ۱۳۸۵: ۲۳) و اشعار مولانا از لحاظ موسیقی درونی غنی است و به طور مشخص می‌توان آن را در اشعار وی دید «مولانا از لحاظ بهره‌وری از قافیه‌های درونی، در تاریخ شعر فارسی بی‌همتا است» (کدکنی، ۱۳۸۶: ۴۱۵)

مرده بُدم زنده شدم، گریه بُدم، خنده شدم دولت عشق آمد و من دولت پاینده شدم

(غزل ۱۳۹۳) بیت: ۱

کدکنی در شرح آواهای بیت بالا و صامت ها و مصوت های آن چنین می نویسد: «باتوجه به اینکه (t / d) نزدیکترین تلفظ-هارا دارند(حروف دندانی، به شمار می روند) در همین بیت (۷بار) در مصراع اول این صامت های دندانی تکرار شده است و (۷بار) در مصراع دوم» (کدکنی، ۱۳۸۶: ۴۱۵) و نیز می گوید: «اساس موسیقی شعرمولانا را بیش از آنکه این گونه توضیح آوایی صامت ها تشکیل دهد، ساختار صرفی و عروضی کلمات تشکیل می دهد که در آن جلوه های دیگری از تکرار نامرئی را می توان دید» (همان: ۴۱۶) اینک نمونه ی دیگر برای موسیقی درونی در غزلیات شمس:

گفت که تو زیر ککی، مست خیالی و شکی  
گفت که تو شمع شدی، قبله ی این جمع شدی  
گول شدم، هول شدم و زهمه برکنده شدم  
جمع نیم، شمع نیم، دود پراکنده شدم

(غزل ۱۳۹۳) بیت: ۷، ۶

(۴) تمثیل

تمثیل یا مثال آوردن و استفاده از ضرب المثل ها، یکی از عمده ترین ویژگی در اشعار شاعران این دوره است. مولانا نیز به نوبت خود در غزلیات شمس بهترین سهم را در کاربرد آن دارد که به ذکر چند نمونه ای از آن بسنده می شود:

خورده چو آدم دانه ای، افتاده از کاشانه ای  
پریده تاج و حله شان، زین افتنان، زین افتنان

(غزل ۱۷۹۴) بیت: ۸

بیت بالا اشاره به خوردن آدم و حوا از درخت ممنوعه در بهشت و بیرون کردنشان از بهشت به سبب این سرپیچی است. «وقلنا یا آدم اسکن انت وزوجک الجنة فکلما من حیث شئتما ولا تقربا هذه الشجرة فتكونا من الظالمین» (سورة البقره، الاية ۳۵) یعنی: (...ای آدم تو و همسرت در بهشت ساکن شوید و از هر جا که خواستید بخورید اما به این درخت نزدیک نشوید که از ستمکاران خواهید شد، پس شیطان آنها را دچار وسوسه کرد تا آن چه را از اندامشان پنهان بود آشکار سازد و گفت پروردگارتان شما را از این درخت نهی نکرده مگر به خاطر این که (اگر از آن بخورید) فرشته خواهید شد یا جاودانه (در بهشت خواهید ماند...)).

بنواخت نور مصطفی، آن استن حنانه را  
کمتر ز چوبی نیستی حنانه شو، حنانه شو

(غزل ۲۱۳۱) بیت: ۱۰

در این بیت نیز اشاره ی دیگر مولانا است به مثال دیگری که در عهد پیامبر اسلام محمد (صل الله علیه وسلم) رخ داده است. به روایتی هنگامی که رسول الله (صل الله علیه وسلم) در مسجد برای مردم سخن می گفت، بر تنه ی درخت خرما ی خشکی تکیه می زد. اما وقتی که خواستند مسجد درست کنند و آنجا را بزرگ کنند، مسجد را ساختند؛ دیگر پیامبر بر روی آن تنه ی خرما ی خشکیده تکیه نزد و بر روی منبر می نشست و سخن می گفت، آن تنه ی خرمانیز در هجران رسول اکرم ناله می کرد و در روایت دیگری آمده است که می گوید: پیامبر (صل الله علیه وسلم) دست را روی آن تنه ی درخت کشید و دیگر ساکت شد. «کان المسجد مسقوفا علی جذوع من نخل فکان النبی (صل الله علیه وسلم) اذا خطب یقوم الی جذع منها، فلما صنع له المنبر وکان علیه فسمعنا لذلك الجذع صوتا کصوت العشار

حتی جاء النبی (صل الله علیه وسلم) فوضع یده علیها فسکت» متفق علیه. در بیت زیر نیز اشاره ای به دو قصه ی کهن قبل از اسلام، یعنی در عهد پیامبر موسی (علیه السلام) است که می گوید:

فرعون و شدادی شده، خیکی پر از بادی شده موری بده ماری شده، و آن مار گشته اژدها

(غزل ۲۷) بیت: ۹

منظور مولانا از فرعون مطلق پادشاهان مصر و بیشتر بفرعون معاصر پیامبر موسی (علیه السلام) اطلاق می شود که دعوی خدایی داشت و خود را خدا می خواند و بنی اسرائیل که قوم (موسی) بود را اذیت و آزارها می داد منظورش از شداد نیز «یکی از پادشاهان افسانه ای است که او نیز دعوی خدای داشت و برطبق افسانه ها بهشتی ساخته بود که در افسانه مردم، به عنوان بهشت شداد معروف است» (کدکنی، ۱۳۸۵: ۱۸)

۵) ردیف های فعلی و اسمی دشوار

یکی دیگر از ویژگیهای ادبی سبک عراقی به کاربردن ردیف های اسمی و فعلی دشوار در شعر است که در اشعار شاعران این دوره به چشم می خورد و مولانا نیز مانند یکی از شاعران این دوره ردیف های فعلی و اسمی را در شعر خود آورده است و در غزلیات شمس به چشم می خورد که لحن آهنگین و موسیقی را به ابیات شعر می بخشد. توجه به موسیقی باعث شده است که اکثر شاهکارهای تغزلی مولانا خواسته یا ناخواسته، دارای ردیف های فعلی باشد. همانطور که اشاره شد، ردیفهای فعلی در غنای موسیقی شعر و ایجاد تحرک، نقش مهمی را ایفا می کند. چون مولانا بیشتر شعرهایش را در وجد و سماع گفته است و به کاربردن این نوع ردیف ها در شعر وی با روان شناسی شخصیت او که جسم و جانش همواره در جنبش و اهتزاز و سعی سماع بوده است؛ بسیار مانوس تر هستند این است که می بینیم «مولانا ردیف های اسمی بسیار کم دارد، در صورتیکه بیشتر تنوع جویی معاصران او در حوضه ی ردیف، تنوع در کاربرد ردیف های اسمی است و این ردیف های اسمی غالباً جامد و ایستایند.» (کدکنی، ۱۳۸۶: ۴۱۲)

معشوقه بسامان شد، تا باد چنین بادا کفرش همه ایمان شد، تا باد چنین بادا

(غزل ۸۲) بیت: ۱

درباره ی ردیفهای بلند فعلی در غزلیات مولانا می توان به نکته ی دیگری اشاره کرد. آن نیز این است «که غالباً این ردیف یا برگردانهای مخصوص هیچ نقشی به لحاظ معنی ندارد و فقط از ترجیع و تکرار آنها نوعی لذت صوتی و سمعی حاصل می شود و جنبه ی غنایی شعر را سرشار تر می کند و می توان به هنگام خواندن از نظر معنی آنها را نادیده گرفت. شاید بتوان گفت که این شعرها، جز همین مفاهیم موسیقایی مفاهیم دیگری ندارد» (همان: ۴۱۱) خلاصه این که کاربردن بعضی از ردیفها در شعر، فقط جنبه ی موسیقایی دارد و لحن موسیقی را به ابیات شعر می بخشد. شاید این ردیفها از لحاظ معنی چنان اهمیتی نداشته باشد. مانند:

رندان سلامت می کنند، جان را غلامت می کنند مستی ز جامت می کنند، مستان سلامت می کنند

در عشق گشتم فاشتر و زهمگان قلاشتر و ز دلبران خوش باش تر، مستان سلامت می کنند

غوغای روحانی نگر، سیلاب طوفانی نگر خورشید ربانی نگر، مستان سلامت می کنند

افسون مرا گوید کسی، توبه زمن جوید کسی بی پاچومن پوید کسی؟ مستان سلامت می کنند

(غزل ۵۳۳) بیت: ۱ تا ۴

یکی دیگر از شاهکارهای مولانا در اشعار، بالخصوص در غزلیات شمس که مورد توجه ماست، به کاربردن زیاد از حد معمول انواع سجع است. همانطور که می دانیم سجع دارای سه گونه است که عبارتند از: (سجع متوازی، سجع متوازن و سجع مطرف) که هر گاه کلماتی که در وزن و هم در حرف آخرشان یکسان بودند؛ سجع متوازی می گویند. سجع متوازن: کلماتی هستند که تنها در وزن یکسان باشند. سجع مطرف: به کلماتی گفته می شوند که تنها در حروف آخر یکسان باشند. اما در میان سجعها سجع متوازی از لحاظ موسیقی و خوش آهنگی کلمات، ارزش بیشتری دارد و بعد از آن سجع مطرف است که در غزلیات شمس این دو نوع سجع (متوازی و مطرف) زیاد به چشم می خورد و برای هر یک از انواع آن مثالهایی در ذیل آورده می شود. اینک چند مثالی در مورد سجع متوازی:

گفت که «تو زیر ککی، مست خیالی و شکی» گول شدم، هول شدم، و زهمه برکنده شدم

گفت که «تو شمع شدی، قبله ی این جمع شدی» جمع نیم، شمع نیم، دود پراکنده شدم

(غزل ۱۳۹۳) بیت: ۶،۷

در ابیات بالا کلمات: (گول، هول)، (شمع، جمع) سجع متوازی هستند. در ابیات ذیل کلمات: (حبیب، طیب) نیز سجع متوازی هستند:

حبیب آمد، حبیب آمد، به دلداری مشتاقان      طیب آمد، طیب آمد، طیب هوشیار آمد

(غزل ۵۶۹) بیت: ۴

ای بس سرهای پاک، ریخته در پای خاک      تاتو بدانی که سر زان سر دیگری بیاست

آن سر اصلی نهان، وان سر فرعی عیان      وان که پس این جهان عالم بی منتهاست

(غزل ۴۶۴) بیت: ۷،۶

در ابیات بالا کلمات: (پاک، خاک)، (اصلی، فرعی) و (نهان، عیان، جهان) سجع متوازی هستند.

ای باغبان، هین گوش کن، ناله ی درختان نوش کن      نوحه کنان از هر طرف، صد بی زبان، صد بی زبان

(غزل ۱۷۹۴) بیت: ۲

هم خویش را بیگانه کن، هم خانه را ویرانه کن      وانگه بیا، با عاشقان همخانه شو، همخانه شو

رو سینه را چون سینه ها هفت آب شو از کینه ها      وانگه شراب عشق را پیمانه شو، پیمانه شو

یک مدتی ارکان بُدی، یک مدتی حیوان بُدی      یک مدتی چون جای شدی، جانانه شو، جانانه شو

(غزل ۲۱۳۰) بیت: ۱۵،۳،۲

در ابیات بالا نیز کلمات: (گوش، نوش)، (بیگانه، ویرانه)، (سینه، کینه) و (ارکان، حیوان) سجع متوازی هستند.

ابیات زیر نمونه هایی است برای سجع مطرف:

ای مظهر الهی، وی فر پادشاهی      هر صنعتی که خواهی، تانی و چیزدیگر

هرگون غرایبی را، هر بوالعجایی را      هر غیب و غایبی را، دانی و چیز دیگر

(غزل ۱۱۱۳) بیت: ۵،۴

در ابیات بالا کلمات: (مظهر الهی، فر پادشاهی) و (غرایبی، بوالعجایی)، سجع مطرف هستند:

دیوانه کوکب ریخته، از شور من بگریخته      من با اجل آمیخته، درنیستی پریده ام

(غزل ۱۳۷۲) بیت: ۴

کو سوسن؟ کو نسترن؟ کو سرو لاله و یاسمن؟ کوسبز پوشان چمن؟ کو ارغوان، کوارغوان؟

خورده چو آدم دانه ای، افتاده در کاشانه ای پریده تاج و حله شان، زین افتنان، زین افتنان

(غزل ۱۷۹۴) بیت: ۵، ۸

در ابیات بالا کلمات: (ریخته، بگریخته، آمیخته)، (سوسن، نسترن، یاسمن)، (دانه ای، کاشانه ای) و همچنین در

ابیات زیر کلمات: (غول، ملول)، (نگریز، نریز) سجع مطرف هستند:

نفسی رهزن و غولم، نفسی تند و ملولم      نفسی زین دو بروم که بران بام بلندم

به خدا که نگریزی، قدح مهر نریزی      چه شود، ای شه خوبان، که کنی گوش به پندم؟

(غزل ۱۶۰۸) بیت: ۸، ۱۰

معشوقه به سامان شد، تا باد چنین بادا      کفرش همه ایمان شد، تا باد چنین بادا

ملکی که پریشان شد، از شومی شیطان شد      باز آن سلیمان شد، تا بادا چنین باد

(غزل ۸۲) بیت: ۲، ۱

کلمات (سامان، ایمان)، (پریشان، شیطان)، (شیطان، سلیمان) در ابیات بالا سجع مطرف

هستند. چنانچه نمونه هایی را برای سجع متوازی و مطرف آوردیم؛ اینک نمونه هایی برای سجع متوازن:

چشمی که غیر رویت بیند زبهر زینت      باشد درین جریمت، زانی و چیز دیگر

(غزل ۱۱۱۳) بیت: ۸

کلمات: (ببیند، زینت) در ابیات بالا و (تمام، روان)، (هوس، طلب) و (شرح، کشف) در ابیات زیر سجع متوازن هستند:

هرکه به جد تمام، در هوس ماست، ماست      هر که چو سبک روان در طلب جوست، جوست

(غزل ۴۶۶) بیت: ۵

از سوی تبریز اگر شمس حقم باز رسید      شرح شود، کشف شود، جمله ی گفتارم از او

(غزل ۲۱۴۱) بیت: ۱۰

(۷) جناس:

در این قسمت به یکی دیگر از ویژگیهای ادبی سبک عراقی در دیوان غزلیات شمس توجه می شود، آن نیز

بحث جناس است که در غزلیات شمس به طور مشخص به چشم می خورد. «مفهوم جناس، هر نوع اشتراک در

مصوتها و صامتهای کلام است که در طرحهای گوناگون می تواند خود را نشان دهد.» (کدکنی، ۱۳۸۶: ۳۰۱) جناس

انواع زیادی دارد شاید نتوان همه ی آنها را درین جا آورد، اما در این بخش به بعضی از آنها اشاره می شود:

فرعون و شدادی شده، خیکی پربادی شده      موری بده ماری شده، وان مار گشته ازدها

(غزل ۲۷) بیت: ۹

صبح آمد، صبح آمد، صبح راح و روح آمد      خرامان ساقی مهر و بایثار عقار آمد

(غزل ۵۶۹) بیت: ۲

شکر کند چرخ فلک، از مَلِک و مَلِک و مَلِک      کز کرم و بخشش او روشن بخشنده شدم

(غزل ۱۳۹۳) بیت: ۱۷

در ابیات بالا کلمات: (مار، مور)، (راح، روح) جناس شبه اشتقاق، کلمات: (مَلِک، مَلِک) جناس ناقص هستند. همچنین در ابیات زیر کلمات: (ساقی، سواقی)، (مستان، مستانه)، (راست، کراست) و (جوان، جان) جناس زائد، کلمات: (مردمان، مردمی)، (ناطق، نطق)، جناس اشتقاق و (دلایل، دلیل) جناس شبه اشتقاق هستند:

ای آفتاب باقی، وی ساقی سواقی      وی مشرب مذاقی، آئی و چیز دیگر

(غزل ۱۱۱۳) بیت: ۲

باید که جمله جان شوی، تا لایق جانان شوی      گر سوی مستان می روی، مستانه شو، مستانه شو

(غزل ۲۱۳۰) بیت: ۴

هر نفسی آواز عشق می رسد از چپ و راست      مابه فلک می رویم، عزم تماشا، کراست

بخت جوان یار ما، دادن جان کار ما      قافله سالار ما، فخر جهان مصطفی است

(غزل ۴۶۳) بیت: ۵، ۱

ای مردمان، ای مردمان، از من نیاید مردمی      دیوانه هم نندیشد آن کاندل اندیشیده ام

(غزل ۱۳۷۲) بیت: ۳

کنون ناطق خمش گردد، کنون خامش به نطق آید      رها کن حرف بشمرده، که حرف بشمار آمد

(غزل ۵۶۹) بیت: ۱۲

ز جلال تو جلیلم، ز دلالت تو دلایلم      که من از نسل خلیلم که در این آتش تیزم

(غزل ۱۶۱۳) بیت: ۴

در ابیات زیر نیز کلمات (عمل - حمل) جناس مضارع لاحق هستند:

ای آفتاب خوش عمل باز آ سوی برج حمل      نی یخ گذار و نی وصل عنبر فشان عنبر فشان

(غزل ۱۷۹۴) بیت: ۱۸

#### نتیجه

چنانکه در تحقیق حاضر درباره ی بررسی سبک عراقی، چگونگی پیداشدن، ویژگیهای ادبی و زبانی آن توضیح داده شد، که سبک شعری هر شاعری این است که شاعر با اتخاذ روشن و هنجار مقبول خاصی، مکنونات درونی و احساسات و استشعارات خود و ماحصل دانایی و تجارب و تخیل و سمت نگاهش به کاینات و دانسته‌ها و بایسته‌های خود را به خواننده یا مخاطب خود منتقل می‌کند، درست مثل همان طلاکار یا نقره ساز که فلز گرانبهای مورد نظر خود را می‌گذارد، به فرمان خود در می‌آورد و در قالب‌های برگزیده خود می‌ریزد و شکل می‌دهد. در تحقیق حاضر که بررسی، تحلیل و تاملی است به (سی غزل) از دیوان غزلیات شمس با بعضی از ویژگیها و مشخصات سبک عراقی که در غزلیات شمس وجود داشت آشنا شدیم. هرچند که ویژگیهای سبک شعری مولانا از ویژگیهای سبک عراقی گسترده تر است، اما باید به نکته ی مهمی توجه کرد که نباید به طوری دنبال ویژگی های سبک شخصی شاعری بود که در اشعار هیچ شاعر دیگری وجود نداشته باشد؛ چون شاعران در سبکشان در بسیاری از ویژگی ها مشترک هستند. البته در این میان، توجه بر این است که پاره ای از اشعار شاعری از پاره ی دیگر مهم تر و به اصطلاح سبک سازترند؛ که به ندرت به چنین چیزی بخواهیم خورد. به گفته دکترو شفیعی کدکنی که می‌گوید: «من به عنوان معلم (سبک شناسی) به تمام شاعران و جوان یادآور می‌شوم که صاحب سبک شدن و زبان خاص داشتن کار دشواری نیست (شاعر شدن) کار سختی است. امروزه با بهره وری از نظریه ها می‌توان ده ها نوع (سبک شعری) و (زبان خاص)

بوجود آورد. اما صد سال همه که با نظریه کارکنید یک رباعی مثل رباعیات خیام، یک غزل مثل غزلهای حافظ نمی توانند بگویند؛ زیرا شاعر شدن است که دشوار است، شعر گفتن است که دشوار است، اما (صاحب سبک شدن) و (زبان خاص) به وجود آوردن کاری است بسیار سهل و آسان.» (کدکنی، ۱۳۸۶: ۴). بنابراین در مقاله ی حاضر، به ویژگیهای (زبانی و ادبی) اشعار مولانا پرداخته شده است و به خصوصیات و ویژگیهای سبک عراقی اشاره نموده ایم، هر یک از آن ویژگیها با ذکر مثال توضیح داده شده است. از لحاظ زبانی: در غزلهای شماره: (۲۱۳۱، ۱۷۹۴، ۴۶۳، ۱۳۹۳، ۱۶۷۴، ۲۱۴۲، ۲۷، ۲۲۳۳، ۲۰۱، ۱۶۵۰، ۱۷۱۴، ۲۲۱۸، ۲۰۹۸، ۱۳۱۷، ۴۶۴، ۴۶۶، ۸۲) می توان به کاربرد کلمات عربی، واژه ها و عبارات ترکی و پدید آمدن ترکیبات و عبارات نو (اشاره کرد. از نظر ادبی نیز در غزل های شماره: (۲۱۳۱، ۱۷۹۴، ۱۶۷۴، ۱۳۷۲، ۱۵۳۵، ۱۱۱۳، ۸۲، ۲۷، ۵۳۳، ۱۳۹۳، ۵۶۹، ۴۶۴، ۱۶۰۸، ۴۶۶، ۲۱۴۲، ۴۶۳، ۱۶۱۳، ۹۴، ۲۵۱۴) می توان به: (آیات قرآن، احادیث نبوی، خوش آهنگی زبان شعری، تمثیل، ردیف های فعلی و اسمی دشوار، سجع، جناس) در اشعارش اشاره کرد. در این زمینه از لحاظ خوش آهنگی زبان شعری دیوان غزلیات شمس، شاید بتوان گفت اشعار مولانا دارای آهنگی نرم و موسیقی شعری خاص و زنده ایی است که در حین خواندن شعر به طور آشکار آن را حس کرد، درون خواننده را به جوش می آورد، وی را به درون و مضمون شعر، می کشاند.

#### منابع

- ۱) الهه ی قمشه ای، مهدی؛ تفسیر قرآن کریم، چاپ دوم، انتشارات اسوه، قم: ۱۳۸۵.
- ۲) بهار، محمد تقی؛ سبک شناسی زبان و شعر فارسی، چاپ اول، انتشارات مجید، تهران: ۱۳۷۷.
- ۳) تدین، عطاء الله، مولانا و طوفان شمس، چاپ دوم، انتشارات تهران، تهران: ۱۳۷۵.
- ۴) تقوی، محمد و... ادبیات و نگارش فارسی، چاپ اول، انتشارات واژگان و خرد، تهران: ۱۳۸۵.
- ۵) رجبزاده، شهرام؛ گزیده ی مثنوی معنوی مولانا جلال الدین بلخی، چاپ ششم، انتشارات قدبانی، تهران: ۱۳۸۶.
- ۶) رحیمیان، سعید؛ مبانی عرفان نظری، چاپ اول، انتشارات سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاهها (سمت)، تهران: ۱۳۸۳.
- ۷) سبحانی، توفیق؛ تاریخ ادبیات ۲ رشته ی زبان و ادبیات فارسی، چاپ هشتم، انتشارات دانشگاه پیام نور، تهران: ۱۳۸۵.
- ۸) سجاد، عبدالحسن و...؛ تاریخ ادبیات ایران، انتشارات شرکت چاپ و نشر کتابهای درسی، چاپ سوم، تهران: ۱۳۸۲.
- ۹) سروش، عبدالکریم؛ قمار عاشقانه (شمس و مولانا)، چاپ هفتم، انتشارات موسسه ی فرهنگی صراط، تهران: ۱۳۸۴.
- ۱۰) سنگری، محمدرضا و...؛ ادبیات فارسی ۲ (متون نظم و نثر)، چاپ سیزدهم، انتشارات کارون، تهران: ۱۳۸۶.
- ۱۱) شفیعی کدکنی، محمد رضا؛ گزیده ی غزلیات شمس، چاپ نوزدهم، انتشارات سپهر، تهران: ۱۳۸۵.
- ۱۲) شفیعی کدکنی، محمد رضا؛ موسیقی شعر، چاپ دهم، انتشارات آگاه، تهران: ۱۳۸۶.
- ۱۳) شه لمانشی، محمد؛ حیات الانبیاء، بهرگی یه که م، چاپی یه که م، چاپخانه ی راه پین، سلیمانی: ۱۹۸۰ (۱۳۳۸ هجری شمسی).
- ۱۴) شمیسا، سیروس؛ سبک شناسی شعر، چاپ هفتم، انتشارات فردوس، تهران: ۱۳۸۰.
- ۱۵) شمیسا، سیروس؛ کلیات سبک شناسی، چاپ اول، انتشارات فردوس، تهران: ۱۳۷۲.

- ۱۶) شیخ جه‌میل نه‌قشبه‌ندی، شیخ جه‌لال؛ ترجمه ی احوال مولانا به کردی، چاپخانه‌ی الثقافه والشباب، اربیل : ۱۹۹۰ (۱۳۶۹ هجری شمسی).
- ۱۷) صوفی، لیلا؛ زندگی نامه ی شاعران، چاپ پنجم، انتشارات جاجرمی، تهران: ۱۳۸۱.
- ۱۸) عبادیان، محمود؛ درآمدی بر سبک و سبک شناسی در ادبیات، چاپ اول، انتشارات جهاد، تهران: ۱۳۶۸.
- ۱۹) عبد الرفیع، حقیقت؛ شاعران بزرگ ایران از رودکی تا بهار، چاپ اول، انتشارات کومش، تهران: ۱۳۸۱.
- ۲۰) فروزانفر، بدیع الزمان؛ زندگانی مولانا، چاپ اول، انتشارات زوار، تهران: ۱۳۷۶.
- ۲۱) گویری، سوزان؛ ادبیات فارسی و تحولات آن، چاپ اول، انتشارات بهجت، تهران: ۱۳۸۶.
- ۲۲) مولوی، جلال‌الدین محمد، دیوان کبیر (کلیات دیوان شمس) تصحیح بدیع الزمان فروزانفر، چاپ چهارم، انتشارات بهزاد، تهران: ۱۳۸۶.
- ۲۳) ملاح، حسن‌علی؛ بیوند موسیقی و شعر، چاپ اول، انتشارات فضا، تهران: ۱۳۸۵.
- ۲۴) یان ریپکا، با همکاری اوتاکار کلیما ... و دیگران، تاریخ ادبیات ایران از دوران باستان تا قاجاریه؛ مترجم عیسی شهابی، چاپ سوم، انتشارات علمی و فرهنگی، تهران: ۱۳۸۱.